

بخش پنجم

شکلیایی برای مردن

حواشی بر کتاب انتخاب زمان

امیر فیض - حقوقدان

کوتاه شده

فصل پنجم کتاب انتخاب زمان درباره «اپوزیسیون» است در این فصل، از کارهایی که در جریان است و تاکنون عنوان نشده بود و همچنین کارهایی که در برنامه اپوزیسیون است صحبت شده است.

مصاحبه در این فصل بایک سوال و جوابی که به یک ابهام موجود در مبارزه پاسخ میدهد شروع شده است.

مصاحبه کننده میگوید «هنری کسینجر جمله ای دارد که چنین است <شماره تلفن اروپاکجاست> و او اضافه کرده که همین فرمول رامیتوان در مورد اپوزیسیون ایران بکاربرد. شمارادرخانه خودتان میبینم، بامخالفان ایرانی در اقصی نقاط دنیا ملاقات کرده ام اما هیچ نشان مشترکی و کمتر از آن، حتی یک شماره تلفن مشترک از آنان سراغ ندارم.

حاشیه - مطلبی راکه مصاحبه کننده بانقل از سخن کسینجر، آورده است در سال ۱۳۷۳ اعلیحضرت بنقل از کشورهای خارجی در مصاحبه باکیهان چنین گفته اند خارجیان بمن میگویند:

الترناتیویجیست - کجاست، ما چگونه میتوانیم به آن کمک کنیم نقل از سنگر آذر ۷۳

بنابراین مسئله ای که امروز توسط مصاحبه کننده مطرح شده گرفتاری امروز نیست حدود ۳۰ سال است که مشکل اصلی مبارزه اپوزیسیون است.

اما پاسخ اعلیحضرت

«شکلیا باشید، اینها همه شکل میگیرد، هر آنچه برای متحد کردن این نیروهای پراکنده در چهار گوشه جهان ضروری است انجام میدهم. در تلاش هستم تا یک شورایی مرکب از همه گرایشهای مختلف اپوزیسیون بسازم.»

واژه های، میدهم، هستم، بسازم، واژه اول شخص مفرد است و هنگامی بکار گرفته میشود که شخص، خود ا طرف تعدیه انجام کاری بداند.

واژه شکلیا باشید، مرایاد روش پزشکیهای قدیم ایران انداخت وقتی بیماری حالش وخیم بود و پزشک از او عیادت میکرد عزیزان بیمار از پزشک میپرسیدند آیا امیدی هست؟ پزشک میگفت صبور باشید = شکلیا باشید، که <الصبر و مفتاح الفرغ> است. و این علامتی بود که بیمار رفتنی است.

خواننده این تحریر تصور نکند که ارادتمند توصیه اعلیحضرت مینی بر «شکیبا باشید» را حمل بر این می‌کنم که مبارزه درحال احتضار است؟ خیر مبارزه در همان زمانیکه اعلیحضرت از سوگند یاد کرده سلطنت عدول فرمودند مبارزه اصیل و مشروع مرد. چنانکه یکی از ایرانیان در همان زمان نامه ای برای اعلیحضرت و رونوشت بمن داد که «استدعایم برای ختم مبارزه مراسمی برگزار کنید.»

ناگفته نماند که اعلیحضرت در گذشته بارها از واژه «صبر» بجای «شکیبا» استفاده فرموده اند از جمله اینکه «بهترین راه این است که صبر کنیم که رژیم خودش به دست خودش، خودش را از بین ببرد» و باز از جمله:

«هموطنان عزیزم هشیار باشید..... صبر کنید من به اطلاع کلیه هموطنان عزیز داخل و خارج کشور خواهم رساند که چگونه دست به اقدامات نهائی بزنید تا قربانی هائی که می‌دهید و کارهائی که می‌کنید بی حساب و بی نقشه نباشد» پیام به ملت اردیبهشت ۶۴ کاست.

«باید آنقدر صبور بود تا ملت با آگاهی و در طی آن با انتخابات آزاد دسات یابد» (مصاحبه رادیو ایرانیان سال ۷۷)

بنده اینجا یک سوالی از خودم دارم - چگونه ممکن است کسی ۳۰ سال آب در هاونگ بکوبد و ملتفت نشود که آن آب، کانکریت، نمیشود و بپزیم بفرهاونگ جدید و دسته هاونگ تازه ای (سازگارا) باشد. آری؛ اگر با دید سیاسی و منطقی نگاه کنیم، این ایران است که در هاونگ بی مسئولیتی کوبیده میشود نه آب.

جستجوی بیشتر

مفهوم پاسخ اعلیحضرت به سوال مصاحبه کننده این است که شماره تلفن اپوزیسیون همان شماره دبیرخانه من است و دبیرخانه هم دفتر و مرکز فعالیت اپوزیسیون است و رهبر و یار رئیس اپوزیسیون هم من هستم.

این برای اولین بار است که ایشان موقعیت و مسئولیت خودشان را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی بیان می‌فرمایند و این خود شاید یک قدم به جلو باشد چراکه، تاکنون ما، با تذکراتی مانند «بگردید رهبر انتخاب کنید»، «من می‌خواهم نورافکن رهبری را روی دیگران بیاندازم»، «هرچه اصرار کنید نه رهبر انتخاب می‌کنم و نه رهبری را قبول می‌کنم» و امثال آن روبرو بوده ایم.

سوء تفاهم نشود این فرمایشات اخیرشان در این مصاحبه را نمیشود جدی گرفت ولی میتوان به فال گرفت چراکه بارها خودشان رابه قبول وظائف رهبری متعهد و مقید اعلام فرموده اند ولی باز تاب عملی نداشته است.

اینها همه شکل میگیرد

مقصود از «اینها» در پاسخ اعلیحضرت دو چیز است یکی متحد کردن نیروهای پراکنده در گوشه کنار جهان و دوم تشکیل شورائی از همه گرایشهای مختلف فکری.

اول - متحد کردن نیروهای پراکنده

اسناد مبارزه نشان میدهد که از همان زمانیکه علی امینی جبهه نجات ایران را تشکیل داد، سال ۶۰ اعلیحضرت برای تشکیل یک جبهه هماهنگ بین نهضت مقاومت ملی بختیار و جبهه نجات ایران علی امینی بسیار کوشیدند. سالها این تلاشها ادامه داشت که هماهنگی مورد نظرشان را بوجود بیاورند نتیجه تلاشهای ایشان را از زبان خودشان در مصاحبه احمد احرار که در سال ۱۳۷۸ بنام «گذشته و آینده» منتشر شده میخوانیم:

«قرار بود سازمانها هریک با حفظ استقلال خودشان زیر چتر واحدی قرار بگیرند، به دلایل مختلف این کار آنطور، که باید و شاید موفقیت پیدانکرد موانعی پیش آمد که جامعه ما در زمینه کار سیاسی و تشکیلاتی گرفتار آنست. اصل فکر، در آن

زمان، فکری نبود، در مرحله اجرا آنطور که انتظار داشتم اگر پیش نرفت، یک علتش هم ساد نگری من بود که اعتقاد زیادی به پیشرفت کارها از طریق دموکراسی داشتم» صفحه ۱۲۰

۱۸ سال به دنبال سراب

نخست این دین را دادا کنم که عنوان وتیتر بالا را از کتاب گذشته و آینده اعلیحضرت گرفته ام که در رابطه با کارنامه مبارزه فرموده اند: «در خارج کسانی که میتوانند جذب مبارزه بشوند، خودشان را کنار کشیده اند و در داخل هم مردم چون امیدشان از آب بریده شد به سراب روی آوردند.

۲۰ سال به دنبال سراب

دقت در بیانات اعلیحضرت راجع به ناکامی هماهنگی نیروها نشان میدهد که ایشان بعلت اساسی مشکل رسیده بوده اند، که اشاره به مشکلات سیاسی جامعه ما کرده اند.

اعلیحضرت از عادت ملی و فرهنگی ملت ما، بنام مشکلات سیاسی یاد کرده اند - مشکلات سیاسی توسط افراد ایجاد وهم کوتاه مدت است و هم قابل رفع ولی عادت ملی و فرهنگی راملتها در طی قرون متمادی بوجود میاورند، عادت فرهنگی دینی کهن ما ایرانیان، پادشاه رامظهر همبستگی ملی میداند نه علی امینی و یارضاپهلوی را و اینجاست که چون اعلیحضرت این آب روشن را نمیخواهند به بیینند ۳۰ سال است که هم خودشان و هم مبارزه و هم ملت ایران را به دنبال سراب کشیده اند و اکنون نیز در همین مصاحبه کتاب زمان انتخاب، باز سراب دیگری را به ما ایرانیان نوید میدهند.

ظرف ۲۰ سالی که اعلیحضرت از ناکامی موفقیتشان در ایجاد همبستگی صحبت فرمودند بارها روزنامه های معتبر امریکائی و اروپائی عدم موفقیت ایشان را نوشتند از جمله گزارشگر نیویورک تایمز نوشت «رضاپهلوی در این ۲۰ سال بارها ایرانیان را به اتحاد فراخواند ولی توفیقی نداشته است»

در سال ۶۵ اعلیحضرت در مصاحبه با فیگارو در مقابل این پرسش که آیا جمهوریخواهان به شما خواهند پیوست؟ ایشان فرمودند تصور نمیکنم چون آنها به یک نظام و ایدئولوژی دیگری اعتقاد دارند.

حقیقت اینکه، پادشاه مظهر همبستگی ملی است اگر اعلیحضرت تمایلی به استفاده از آن ندارند، ولی خارجیان میدانند که تنه راه وحدت ایرانیان شاه است.

در مصاحبه ای که مجله «پپل People» با اعلیحضرت در گذشته داشت، مصاحبه کننده گفت «پهلوی بعنوان یک پادشاه میتواند همه مخالفان جمهوری اسلامی را زیر یک پرچم جمع آورد»

تصور نشود که ناکامی در همبستگی، بعلت کم کاری و یا عدم بصیرت ایشان بوده است خیر، طبیعت جامعه ما حساسیت و احتیاط زیادی را در رابطه با فعالیت های اجتماعی و همگرانی از خود نشان میدهد وزیر فرمان کسی که فاقد هویت های الهی است نمیرود.

اقای داریوش مجلسی، از فعالان جبهه ملی، نوشت «باتمام کوششهایی که نویسنده این نقد در طول سالهای متعدد بکار بردم، هنوز حتی دوسالمان از سازمان های جبهه ملی در خارج کشور موفق به هیچگونه وحدت کلمه نشده اند آیا این قصور را باید بحساب شاهزاده پهلوی گذاشت (کیهان لندن ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۹)

ساده انگاری

اعلیحضرت دومین سبب عدم موفقیت خود را در انجام برنامه همبستگی ساده انگاری خودشان منظور داشته اند.

آیا بعد از ۳۰ سال نباید ساده اندیشی ایشان به واقع گرایی و آشنایی با فرهنگ و سنت ایرانی تبدیل شود؟؟

آیا این چنین تصویری برای شخصیتی چون ایشان ایجاد توهمات می نماید؟؟

اشکال قضیه در این است که اعلیحضرت به عمر مبارزه و ایام ستم جمهوری اسلامی کم التفات هستند.

بعنوان دلیل

در سال ۱۳۷۹ در رابطه با رکود مبارزه فرمودند «در مقابل ۵۰۰۰ سال عمر یک ملت ۲۰ سال و چند سال زیاد نیست، تا ایران قطعه قطعه نشده ما خواهیم جنگید» سنگر ۳۳۲+۴۶۵

لا بد امروز هم عقیده دارند که ۳۰ سال عمر مبارزه که هدر رفته و می رود در مقابل ۵۰۰۰ سال عمر ملت ایران مهم نیست و البته که ۱۰۰ هم در مقابل ۵۰۰۰ زیاد نیست ولی حقیقت را میتوان در این سخن بزرگ یافت که «لحظه ها هستند در مبارزه که پیروزی و یا شکست را میسازند»

سخن بزرگ دیگر اینکه

«زمان، مبارزه را بفراموشی میبرد گذشت زمان حالت انتقامی را ساقط میکند یا ضعیف مینماید. خشم، هاکه پایان یافت مبارزه آبی میشود و کم کم مبارزه از حالت وظیفه خارج و به سرگرمی تبدیل میشود».

درست حالتی که مبارزه ندارد.

سخن بزرگ دیگر اینکه

«هیچ بدبختی بزرگتر از آن نیست که انسان بوطنش برگردد و کسی او را نشناسد»

شورای ملی

اعلیحضرت تشکیل شورایی از همه گرایشهای مختلف را وعده داده اند.

از آنجاکه تشکیل شورای مورد نظر اعلیحضرت مستلزم طی دوران همبستگی است یعنی تبدیل سراب به واقعیت و به تعبیر دیگری تا آب باکو بیدن کاتکریت نشده، نمیتوان ملاتی از آن بدست آورد که قادر به ساختن شورای مورد نظر باشد لذا بحث و نقد در باره شورای ملی، کاری بیهوده است.

ولی برای استحضار اعلیحضرت که ممکن است بیادشان نباشد، در سال ۱۳۶۸ بمناسبت سالگرد مشروطیت پیام مفصل و روح داری به ملت ایران دادند در آن پیام آمده است: «..... باید به این خواست طبیعی ملت پاسخ مثبت دهیم و با حرکت سازمانی و ارتباط میان گرایشهای مختلف سیاسی و مسلکی باید هم اکنون مقدمات تشکیل یک گردهمایی گسترده از رهبران، روشنفکران و شخصیتهای آزادیخواه فراهم شود تا در آن، آرمانهای مشترک برای آینده ایران اعلام شود و بر اساس آن خطوط اصلی مبارزه همگانی و پیگیری علیه جمهوری اسلامی تعیین گردد.»

این پیام آنقدر گیرانی داشت که آقای احمد قریشی که آن زمان مسئول دبیرخانه بود گفت: «انتلاف حاصل از این کنگره، رژیم حاکم را مجبور خواهد کرد که برای تعیین رژیم کشور دست به همه پرسی زند»

اشاره به سابقه بالا از این جهت لازم شد که بهر وعده ای دل نبندیم که گفته اند: «هزار وعده خوبان یکی وفانکنند»

اپوزیسیون و کمکهای مالی

از آنجاکه اعلیحضرت خودشان رارئیس اپوزیسیون میدانند درمورد امکانات مالی هم در این مصاحبه طرف پرسش قرار گرفته اند و میفرمایند «از نقطه نظر امکانات مالی، اپوزیسیون دمکراتیک ایران نباید مورد پشتیبانی هیچ حکومتی قرار بگیرد، حفظ استقلال اپوزیسیون، نیازی حیاتی است.....»

هنگامیکه این قسمت از اظهارات ایشان را خواندم خیلی به خودم بالیدم که بالاخره اعلیحضرت متقاعد شده اند که مبارزه نباید آلوده به حمایت و پشتیبانی خارجی باشد و اگر چنین شد آن مبارزه خریدار ایرانی ندارد و آن مبارزه و پیروان آن به بردگی و وابستگی به بیگانگان متهم میشوند این حقیقت راهمه میدانند حتی خاتم کلینتون هم که سابقاً به این مسئله حساس توجه نداشت در همین هفته گفت مابه مخالفین رژیم ایران طوری کمک میکنیم که به آنها لطمه نخورد.

اما این بالندگی و خوشحالی بسیار زود گذر بود چراکه، دنباله بیاناتشان چیز دیگری است. باتفاق میخوانیم:

«غالباً در غرب از من میپرسند <چگونه میتوان بشمایاری رساند> در پاسخ میگویم؛ کمک کنید تا وسائل قدرتمند و قابل اتکا با داخل کشور ایجاد کنیم- برفشارهای سیاسی و اقتصادی خود بر جمهوری اسلامی بیفزائید اما هرگز بر سر حقوق بشر و دمکراسی در ایران مداخله نکنید» صفحه ۹۰

درخواست اعلیحضرت از غرب در عبارت <کمک کنید تا وسایل.....> الی آخر، ناقض توصیه اولشان است. مقصود آنجاست که ابراز عقیده فرموده اند که حفظ استقلال اپوزیسیون حیاتی است و اپوزیسیون نباید مورد پشتیبانی هیچ دولتی قرار بگیرد. بنابراین شاید بتوان گفت هنوز که نه اپوزیسیون دمکرات مورد وعده اعلیحضرت و نه شورای ملی آن بوجود آمده، پیشاپیش وابستگی و سرسپردگی آن به غرب شناسنامه شده است.

۹۵٪ هزینه مبارزه

اعلیحضرت در مصاحبه بامجله <یونیت دوویو> در مقابل این سوال که آیا جامعه ایرانی است که هزینه حرکت سیاسی شماراتامین میکند؟ میفرمایند: «این قسمت بسیاری از هزینه هاراتامین میکنند و ۹۵٪ از پوشش مالی ما از داخل تامين میشود» (توضیح، در مصاحبه های بعدی نیز آترتائید فرموده اند)

مردمی که بدون اینکه کوچکترین نوری از فعالیت های اعلیحضرت ببینند با چنین بلند همتی و وطن پرستی ۹۵٪ هزینه مبارزه را پرداخت میکنند و بطور قطع اگر حرکت و روزنه ای از امید به بینند صدها برابر بلند همتی آنان در جهت تامين هزینه مبارزه فرونی خواهد یافت چه نیازی به دست تکدی پیش خارجیان است؟ چه نیازی است که شرط هرفعالیتی حمایت و کمک غرب ملحوظ گردد، چه نیازی هست که از آمریکانیها (!) خواسته شود که به سرمایه داران ایران توصیه کنند که بمبارزه کمک کنند. چه نیازی به فروش بشقاب غذا هست.؟؟

چیزی که در مبارزه مهم نیست مسئله مالی است مبارزه اگر اصیل و فعال بود جاذب کمک است بیش از ظرفیت مبارزه طبیعت انسان ها با جان مال به مبارزه جلب میشوند.

اعلیحضرت در همین کتاب «انتخاب زمان» فرموده اند: «من نه حسابدارونه، مسنول ایام پدرم هستم»

ولی اعلیحضرت بعنوان رضاپهلوی مسئول اقدامات، اظهارات وامورمالی مبارزه خودشان که هستند آیا آن هموطنانی که درداخل کشوربا آن شرائط دشوار نودوپنج درصد هزینه های مبارزه اعلیحضرت راتامین میکنند راضی اند کاسه گدائی پادشاهشان ایندست وآن دست بگردد وهرکس میخوهد پادشاهش راببیند ۵۰۰ دلار رونمایی بدهد؟؟^۱

اعلیحضرتا:

<احتیاط بفرمائید بند های بندگی و بی آبرئی وقتی پیوسته شد، گسستنش خیال است>

دعای بی وقتی

مخالفین شما سلطنت طلبان هستند؟

گفتگوها به نقطه ای میرسد که مصاحبه کننده ازروابط اعلیحضرت با سازگارا واکبرعطری پرسش میکند. پاسخ اعلیحضرت درتائید اعتقادات سیاسی وباورهای آنها به دمکراسی وتوافق بااهداف خودشان سنگ تمامی است که درمدت ۳۰ سال گذشته ازهیچ آدم زنده ای نکرده اند. دوباردرکتابشان از سازگارا ارزشمندانه یادمیکنند که برای ما که به اخلاق اعلیحضرت درنامبری از مبارزین آشناهستیم، میتوانیم سازگارارابه <دعای بی وقتی اعلیحضرت تعبیر کنیم>.

بنقل قول ازاعلیحضرت، دعای بیوقتی ایشان صددرصد جمهوریخواه است وخودش راهم کاندید ریاست جمهوری کرده اما میگوید «خوب اگر مردم به رژیم سلطنتی رای دادند من حرفی ندارم» دعای بیوقتی صد درصد مسلمان متعصب است ولی معتقد به دمکراسی هم هست.

مصاحبه کننده از امکان همکاری خانم شیرین عبادی سوال میکند اعلیحضرت نقطه ضعف عبادی را در این میدانند که اودرسابق گفته است <من مسلماتم وبه مسلمان بودنم افتخارمیکنم>

بیانات اعلیحضرت دردفاع وایجادشخصیت مبارزاتی برای سازگارا وعطری رسا وقاطع بود که مصاحبه کننده مورد ندیده که راجع به گروگانگیریان دیگر نظر خواهی کند و به اعلیحضرت میگوید:

به این ترتیب، تنها کسانی که امروز با شما مخالفند طرفداران پادشاهی هستند

به اتفاق بخوانیم

که مجلس دگران روشن از چراغ شماس است

سیاه بختی ی ما بیش از این نمیگردد

^۱ - اشاره به چندین میهمانی وگویا از جمله یک پذیرایی در همین روزهای غلغله در نیویورک است که از قرار در یک رستوران کوچک در تورنتو برگزار می شود و درحالیکه رستوران گنجایش بسیار کمی دارد بنا بوده بشقابی ۵۰۰ دلار غذا بفروشند و اعلیحضرت هم تشریف خواهند داشت - ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۰ - ح-ک

اطاق فکر

برای اولین بار است که اعلیحضرت از اطاق فکر صحبت میفرمایند اشتباه نشود مقصودشان اطاق فکر جنبش سبز نیست. در این مورد اینطور در کتابشان آمده است:

«..... از ژوئن ۲۰۰۸ یک اطاق فکر غیر رسمی راباعنوان <انجمن آینده ایران> راه اندازی و از نزدیک تشکیل آنرا دنبال کرده ام، امروز وظیفه اش شامل درمورد مشکلات ایران، در دراز مدت و پیشنهاد و راه حل های مناسب به حکومت های آینده است.

اطاق فکری انجمن آینده ایران از گروه های متعددی تشکیل شده، از قبیل حقوقدانان که روی قانون اساسی آینده کار میکنند- یک گروه در مسائل انرژی و محیط زیست گروه دیگر در اقتصاد جهانی درمورد مبارزه با تورم و بیکاری- گروهی دیگر در مسائل مربوط به مواد مخدر و بهداشت عمومی و بالاخره گروهی در زمینه های کشاورزی و صنعت در حال تأمل هستند» صفحه ۱۰۹

عسس مرابگیر

مصاحبه کننده سوال میکند که آیا فکر میکنید که بسیاری از تبعیدیان به ایران باز میگردند؟

پاسخ این پرسش میتواند یکی از این سه باشد حتما - تا شرایط چه باشد- یا نمیدانم- است. ولی اعلیحضرت بدون اینکه لازم باشد مسئله تابعیت دوگانه که مورد قبول جمهوری اسلامی نیست و مسئله مالیات ایرانیان تابع کشورهای خارج را مطرح و صحبت رابه انجام میرسانند که باید قانون را اصلاح کرد و با کشورهای نظیر فرانسه، آلمان یا آمریکا که از ایرانیان زیادی استقبال کرده اند معاهداتی امضا نمود که بموجب آن، آن کشورها ملیت دوگانه آنها را بپذیرند (بخوانید تابعیت دوگانه آنها را بپذیرند) در زمینه مالیاتی نیز باید راه حلی یافت که به آنان امکان دهد برخی مالیات هارا در ایران و برخی رادر کشوری که در آن ساکن هستند بپردازند. این کمک مشخصی است که آمریکا و برخی کشورهای اروپایی میتوانند به بازسازی ایران بکنند.

نمیدانم آنچه که فرمودند نتیجه بررسی های حقوقی اطاق فکرایشان است یا تاملات خودشان است.^۲

بهر حال ورود اعلیحضرت به مسئله تابعیت دوگانه این فرصت رابه مصاحبه کننده میدهد که بپرسد:

آیا تبعیدیان از ملیت ایرانی شان محروم شده اند؟

اعلیحضرت پاسخ میدهند، نه، بسیاری از آنها پاسپورت های خودشان را حفظ کرده اند - رژیم کنونی تابعیت دوگانه را نمی پذیرد.

و بالاخره سوالی که مصداق <عسس مرابگیر> است را مصاحبه کننده مطرح میکند.

آیا شما شخصا هنوز شهروند ایرانی هستید؟؟

پاسخ اعلیحضرت: هنوز با دقت بسیار گذرنامه و شناسنامه قدیمی ام را نگاه میدارم.....

قابل توجه گروه حقوقدانان اطاق فکر اعلیحضرت.

^۲ - در یک نگاه حقوق بین المللی، آیا پیشنهاد به کشور دیگری در تنظیم و یا تغییر قوانین داخلی اش، جنبه دخالت در امور داخلی آن کشور محسوب نمی شود؟ اگر چنین باشد چطور و با کدام مذاکرات پیچیده می توان چنین درخواست دوستانه ای را مطرح کرد. قوانین تابعیت کشور ها مگر مسائل داخلی آن کشور بحساب نمی آید؟؟ پرسشی قابل تأمل است. ح-ک